

تنها « راه نجات » از « جهنم جهالت »، « دینداری پرسشگرانه » است:

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: الْعِلْمُ خَزَائِنُ وَمَفَاتِيحُهُ السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ. حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می فرماید: « الْقُلُوبُ أَقْفَالُ، مَفَاتِحُهَا السُّؤَالُ. » (پرسش، کلید قلبهاست). آن حضرت بارها می فرمودند: « سلونی » (از من بپرسید، زیرا من از راههای آسمان بیش از راههای زمین آگاهم). حضرت امام رضا صلوات الله علیه می فرماید: « علوم » خزانه های سر به مهرند و کلیدشان « سؤال » است. پس « فقط با پرسش »، « دانش در قلبها جاری » و « زندگی »، « متحول » و « پویا » می شود. لذا « اصول و فروع دین » را هم باید با « پرسش و تحقیق » پذیرفت و نباید آنها را « تقلید » کرد. قرآن به اهل ایمان « فرمان » می دهد که « دائما » از خدا « سؤال » کنند: « وَ سَأَلُوا اللَّهَ » (نساء/۳۲) و باید با « سؤال » به هر خیری برسند: اَعْطِنِي بِمَسْئَلَتِي اِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ ... در اسلام « شک کردن » در هر چیزی « مجاز » اما « توقف در شک » برای مؤمن « ممنوع » است و هر ابهامی را « باید » از « اهل ذکر » پرسید: « فَسَأَلُوا اَهْلَ الذِّكْرِ » (نحل/۴۳) و آنرا با « دلیل » پذیرفت.

لذا حضرت امام رضا صلوات الله علیه با « مناظرات » متعدد خود به « پرسشگری »، « قداست » بخشیدند. بزرگان گفته اند: با « پاسخ به هر سؤال » و « باز شدن هر گره معرفتی »، آسمانی ها جشن می گیرند. « تفکر و تعقل » برای « پرسشگر بودن » است لذا آنها که « ابهام و شک » خود را « نمی پرسند »، مانند « بهائم »، « سلطه پذیر » و « خطرناک » و عامل « هر پلیدی » و « هر شرارتی » هستند: وَ يَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (یونس/۱۰۰) اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ ... الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ (انفال/۲۲) متأسفانه اکثر مردم « هر خرافه، پوشش، آرایش، رسم، رفتار، مُد و مطالب غلط » (کتابها و رسانه ها) را « بدون هیچ پرسشی »، « کورکورانه تقلید » و « جاهلانه تکرار » می کنند اما « تعالیم عالمانه » و « احکام حکیمانه خالق » خود و جهان را « نمی پذیرند » و آنها را « استهزاء و مسخره » می کنند.

فرق « پرسش » با « شبهه » چیست؟

پرسش: برای « یافتن حقیقت » است. شبهه: برای « ایجاد شک و تردید و تفرقه » در مردم است. پرسش: برای رسیدن از « واقعیت ظاهر به حقیقت باطن » است. شبهه: برای « انکار حقایق » است. « اِنَّمَا سُمِّيَتِ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا شُبِّهَتْ بِالْحَقِّ » (« شبهه » را « شبهه » می گویند زیرا « شبیه حق » است). پس « دینداری » ما وقتی « مفید » و عامل « تحول » ما می شود که در هر زمینه ای « پرسشگر » و به فرموده حضرت مسیح علیه السلام « سخن شناس » باشیم: « كُونُوا نِقَادَ الْكَلَامِ » (تولد ایشان مبارک).